

رویکردی جامعه‌شناختی بر بنیادگرایی یا افراط‌گرایی در ادیان

مجید موحد^۱، محمدرضا برومندزاده^۲، حسن فخری زاده^۳

چکیده:

این تحقیق در پی آن است تا در ابتدا ریشه‌های بنیادگرایی و چگونگی شکل‌گیری آن را در غرب و جهان مسیحیت دنبال کند و این که چه عواملی باعث شد تا چنین برداشتی از دین در جهان اسلام نیز علی‌الخصوص بعد از فروپاشی کمونیسم مطرح شود. همچنین اندیشه‌های متفکران مسلمان و غیر مسلمان درباره بنیادگرایی اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله بنیان‌های فکری «بنیادگرایی اسلامی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در حقیقت سوال اصلی آن است که بنیادگرایی اسلامی چیست؟ و دارای چه مولفه‌ها و گزاره‌هایی است؟ بنابر فرضیه، بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک ایدئولوژی دارای مولفه‌ها، گزاره‌ها و بنیان‌های فکری - سیاسی خاصی است که آن را از سایر ایدئولوژی‌های قرن بیستم همچون لیبرالیسم،

Mmovahed@rose.shiasu.ac.ir

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز

۳- کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

سوسیالیسم، ناسیونالیسم و مانند آن جدا می‌کند. بنیادگرایی اسلامی به رغم تعدد و تنوع‌اش در عرصه نظر و عمل در دنیای اسلام، بنیان‌های فکری و سیاسی مشترکی دارد که عبارتند از: پیوند میان دین و سیاست، لزوم بازگشت به اصول و مبنای دین اسلام، برقراری حکومت اسلامی، عمل‌گرایی و داشتن برنامه و راهبرد عملی برای گذار از وضع نامطلوب غیر اسلامی به وضع مطلوب اسلامی. بر این اساس بنیادگرایی اسلامی تغییری جدید و مغایر با قرائت مدرنیته از روابط میان انسانها، خداوند و جامعه ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بنیادگرایی مذهبی، بنیادگرایی اسلامی، حکومت اسلامی، بازگشت به اصول، عمل‌گرایی، کمونیسم جدید.

مقدمه

یکی از مفاهیمی که در اوایل قرن بیستم در ادبیات دین پژوهی و سیاسی به کار گرفته شد «بنیادگرایی مذهبی» بود. این واژه گرچه در اوایل برای فرقه پروتستان‌های انجیلی در آمریکا کاربرد داشت، اما در نیمه دوم قرن بیستم، همزمان با نضج‌گیری جریان‌های دینی نو در اغلب مذاهب کاربردی گسترده تر یافت. این جریان‌های دینی که اغلب دارای جهت‌گیری سیاسی و دینی بودند، خواهان بازسازی جامعه بر اساس دین هستند و فزون بر آن بر قطعی بودن متون دینی تأکید فراوان داشته و ضرورت بازگشت به مبانی و اصول دین را توصیه می‌کنند.

مفهوم بنیادگرایی اسلامی در این برهه، در حالی که جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در سرتاسر جهان اسلام جان تازه‌ای به خود گرفتند، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسید. این جریان با فروپاشی نظام دو قطبی و سقوط نظام کمونیستی شوروی به ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ به آمریکا سرعت فراوانی یافت زیرا عده‌ای همانند هانتینگتون و برنارد لوئیس این مسأله را مطرح کردند که منازعه آینده بین جهان اسلام و غرب خواهد بود. و افرادی مثل دانیل پایپز و پتر رودمن بنیادگرایی اسلامی و کمونیسم را یکی می‌پندارند. دو نظام تمدنی و فرهنگی که به خاطر اصول و ایده‌های گوناگون و متضادشان قادر

به تحمل و هضم عناصر یکدیگر نیستند. در این چارچوب، اغلب از بنیادگرایی اسلامی به عنوان دشمن و تهدید غرب یاد می‌شود.

تعریف و هدف

بنیادگرایی اسلامی واژه‌ای است که اندیشمندان مختلف، برداشت‌های گوناگون را خواه بر اساس پیش‌داوری یا مبنای اعتقاد قلبی بیان کرده‌اند. لذا در جهان امروز ایدئولوژیهای رایج و مسلطی همچون لیبرالیسم و لیبرال سرمایه‌داری توانسته‌اند با در دست داشتن رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی قدرتمندی همچون تلویزیون و روزنامه‌ها و دیگر نشریات، هژمونی و برتری ایدئولوژیک خودشان را بر دیگر مکتب‌ها نشان دهند. روزگاری این کشورهای بلوک سرمایه‌داری و غرب، سوسیالیسم را به عنوان خطری جدی برای نظام سرمایه‌داری در نظر می‌گرفتند. بعد از فروپاشی شوروی و کمونیسم، آنها متوجه جهان اسلام شدند و بنابراین، بنیادگرایی اسلامی را جایگزینی برای سوسیالیسم در نظر گرفتند و حتی عده‌ای از این متفکران معتقدند که بنیادگرایی اسلامی خطرناک‌تر از کمونیسم است و بنیادگرایی را معادل، رادیکالیسم، خشونت طلبی، متحجر بودن، سنت‌گرایی و... می‌دانند. از دیدگاه آنها جنبش‌های آزادی‌بخش مانند حماس، بنیادگرا و خشونت طلب هستند و اعضای این جنبش را با گروه القاعده و بن‌لادن از لحاظ فکری و عقیدتی یکسان در نظر می‌گیرند.

گروه دوم متفکران معتقدند که بنیادگرایی اسلامی واژه‌ای منفی نیست، بلکه جنبش‌های مقاومت در فلسطین، چین، لبنان و... دفاع مردم این مناطق از ایمان یا ارزش‌های فرهنگی و سنتی خودشان می‌باشد و حساب آنها از افراد خشونت طلب و جنگجو جداست.

بنابراین برای این که ما فهم درست و روشنی از بنیادگرایی اسلامی داشته باشیم باید این مفاهیم و کاربردهای آن را به دقت مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم، و از خلط مباحث و تعاریف متفاوت آن جلوگیری کنیم. و از این طریق است که می‌توانیم در برابر کژفهمیها و تعصبات، از خود دفاع کنیم.

این تحقیق در پی آن است تا در ابتدا ریشه‌های بنیادگرایی و چگونگی شکل‌گیری آن را در غرب و جهان مسیحیت دنبال کند و این که چه عواملی باعث شد تا چنین برداشتی از دین در جهان اسلام، علی‌الخصوص بعد از فروپاشی کمونیسم مطرح شود. همچنین اندیشه‌های متفکران مسلمان و غیر مسلمان درباره بنیادگرایی اسلامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مروری بر فعالیت‌های انجام گرفته

یکی از ویژگی‌های بارز معارف بشری به طور اعم و علم به طور اخص انباشتی بودن آن است. تحقیق علمی یک فعالیت جدا شده و منزوی نیست که از یافته‌های دیگر چشم پوشی کند، بلکه تلاش جمعی بسیاری از محققانی است که هدف مشترکی دارند (کرلینجر^۱، ۱۳۷۷:۳۹). از این رو در این پژوهش ابتدا به مرور کارها و فعالیت‌های انجام گرفته در این زمینه پرداخته خواهد شد.

تحقیقات داخلی

بابایی در پژوهشی با عنوان «بنیادگرایی و کاربردهای شیطنانی آن» تلاش می‌کند تا نگرش سنت‌گرایان را از جنبه عرفانی - اجتماعی درباره جنبش‌های دینی و اسلامی مورد توجه قرار دهد. او در این پژوهش افکار حسین نصر و دیدگاهش را در مورد جریان بنیادگرایی و اصول گرایی در اسلام مورد بحث قرار داده و نظرات نصر را در مورد انقلاب اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. نکته مهم در این تحقیق این است که نصر اصطلاح بنیادگرایی را دارای کاربردهای شیطنانی وانگی برای کوبیدن اسلام واقعی می‌داند (بابایی، ۱۳۸۶، ۷۲).

افراد دیگری مثل احتشامی در تحقیق‌اش با عنوان «بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی» دو واژه بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی را مورد کنکاش قرار داده و معتقد است که پس از جنگ سرد این اصطلاحات در بین غربی‌ها رایج شد. او سه دیدگاه را در این مورد مطرح می‌کند. دیدگاه اول عکس‌العملی در برابر محرومیت اجتماعی، فقر دائمی، فساد، فامیل‌بازی

و... است. دیدگاه دوم ظهور بنیادگرایی اسلامی را زمینه برخورد تمدنی می‌داند که نظریه پرداز آن هانتینگتون است و دیدگاه سوم، پیوند بین بنیادگرایی با اسلام سیاسی را مورد بحث قرار می‌دهد (احتشامی، ۱۳۸۱، ۲۵۰).

بهروز لک در مقاله‌اش به نام «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، معتقد است، بنیادگرایی به لحاظ تاریخی نخستین بار به شکل لاتین (Fundamentalism) در اوایل قرن بیستم، در آمریکا و درباره گروهی از مسیحیان پروتستان به کار رفته است که با اعتقاد به وحیانی بودن واژگان و عبارات کتاب مقدس مسیحی، برعمل به مضامین آن تأکید کرده و همچنین نگرش مدرنیسم غربی به دین را رد می‌کند. تعبیر بنیادگرایی اسلامی بر این اساس، منشأی غربی داشته و ذهنیت غرب مدرن بر آن اشراق شده است (بهروز لک، ۸۵).

اسعدی در اثرش با نام «*ایران، اسلام، تجدد*» معتقد است آنچه حضرت محمد (ص) به ارمغان آورده است، به مراتب فراتر از صورت بندی یا تفسیر تازه ای از آراء و اندیشه‌ها و آداب و رسوم دینی موجود (عربی، یهودی، نصرانی) بود. او نظمی نوین را رقم زد و امتی جدید به عنوان یک جامعه دینی و سیاسی فراهم آورد که ریشه در نگرش یا تعلق دینی داشت و بر همین اساس وحدت یافته بود. در ادامه بحث اسعدی به نظریات متفکران اسلامی همچون سید قطب، ابوالاعلی مودودی و دیگران اشاره می‌کند (اسعدی، ۱۳۷۷، ۹۶).

تحقیقات خارجی

سودربرگ^۱، در تحقیقی با عنوان «*چالش‌های بنیادگرایی اسلامی*» معتقد است که از بغداد تا مصر و از بیت المقدس شرقی تا بالای بنیادگرایی اسلامی در حال رشد و نمو است و آمریکایی‌ها از وجود چنین مبارزان خوشونت طلبی که با نام اسلام دست به چنین اقداماتی می‌زنند نگران و مضطرب هستند. او سرچشمه و منشأ چنین تحولاتی را در رکود اقتصادی و مسائل سیاسی جستجو می‌کند و معتقد است که جوانان و زنان سرتاسر جهان عرب به خاطر دولت‌های مستبد و فساد اقتصادی به سمت بنیادگرایی کشیده شده‌اند (سودربرگ، ۲۰۰۳: ۱۶۳).

فوکویاما^۱، در مقاله اش با عنوان «چه چیزی از اسلام رادیکال ناشی می‌شود» با این سوالات شروع می‌کند که در جهان اسلام چه می‌گذرد؟ چرا حملات انتحاری هواپیما ربایی باز تولید می‌شود؟ و چنین پاسخ می‌دهد؛ که براساس گزارش سازمان ملل که در جولای ۲۰۰۲ منتشر شد، این نتایج به دست آمد: هر چند که کشورهای عربی به لحاظ منابع نفتی و اقتصادی از ثروت فراوانی برخوردارند ولی عدم آزادیهای سیاسی و مخصوصاً محدودیت‌هایی شدید برای زنان باعث شده است تا چنین افکاری گسترش پیدا کند (فوکویاما، ۲۰۰۲: ۳۴).

زکریا^۲، در پژوهشی تحت عنوان «اسلام، دموکراسی و لیبرالیسم نهادی شده» معتقد است که کشورهای عربی امروز، بین نظام سیاسی استبدادی و جوامع غیر لیبرالی قرار گرفته‌اند. که هیچ کدام از آنها قابلیت حرکت به سمت دموکراسی لیبرال را ندارند. و یک حرکت و جابجایی خطرناک میان این دو نیرو باعث می‌شود که رادیکالیسم مذهبی و خشونت باز تولید شود. او معتقد است ایران و کشورهای عربی به لحاظ ایدئولوژیکی به هم نزدیک شده‌اند. چون انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران بسیاری از شکاف‌های کهنه که میان شیعیان و سنی‌ها بود را پر کرد و از این طریق جنبش‌های بنیادگرایی گسترده‌ای را به وجود آورده است (زکریا، ۲۰۰۴: ۳).

تحقیق دیگری توسط بن دور^۳ و پدازور^۴، تحت عنوان «منحصر به فرد بودن بنیادگرایی اسلامی و چهارمین موج تروریسم بین‌المللی» به رشد تحریر در آمده است. آنها پدیده بنیادگرایی اسلامی و تعلق آن به تروریسم را در دو زمینه بررسی می‌کنند. در ابتدا ریشه‌های الهیاتی بنیادگرایی اسلامی بررسی شده و در مرحله دوم رشد و گسترش بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در طول چند دهه گذشته مورد بحث قرار می‌گیرد (بن دور و پدازور: ۵).

کارابل^۵، با ارائه تحقیقی به نام «آمریکا و بنیادگرایی اسلامی» معتقد است که با فروپاشی کمونیسم بعد از جنگ سرد، تمام توجهات به قدرت بالقوه بنیادگرایی اسلامی جلب شده

1Fukuyama
2Zakaria
3Ben – dor
4Pedahzar
5Karabell

است. و آمریکا و هم پیمانان اروپایی شان به این نتیجه رسیده‌اند که در سال‌های آینده چندین دولت بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه رشد خواهند کرد. او دو دسته از نظریات را در مورد بنیادگرایی مطرح می‌کند. گروه اول معتقدند که بنیادگرایی اسلامی نوعی کمونیسم جدید است. گروه دوم می‌گویند بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که خشونت و افراطی‌گری را در خود جای داده است (کارابل، ۱۹۹۵: ۳۷).

احمد رشید^۱، مقاله‌ای را با عنوان «طالبان و باز تولید رادیکالیسم»، معتقد است صدور اسلام رادیکالی به سبک افغانی آن یک اصطلاح جدید است که در سیاست آمریکا مطرح شده است. اما در آسیای جنوبی و مرکزی جایی که قوانین خشک و خشن طالبان به طور گسترده ای در افغانستان به اجرا در می‌آید، این اصطلاح خیلی آشناست او منشأ و تمام این خشونت‌های به وجود آمده در طی ۲۰ سال و جنگ داخلی در افغانستان را به مدل بنیادگرایی از نوع طالبانی آن مرتبط می‌داند (رشید، ۱۹۹۹: ۲۲).

روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی (توصیفی - تحلیلی) است. بنابراین، تحقیقات پیشین در این زمینه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سعی شده است علاوه بر توصیف، تحلیل‌هایی نیز در زمینه موضوع مورد نظر از دیدگاه نگارندگان، در نظر گرفته شود.

بنیادگرایی مذهبی

کلمه بنیادگرایی مشتق از کلمه (Fundamentalism)، به معنای شالوده، اساس و پایه است. معادل این واژه در زبان عربی؛ **الاصولیه** است که به معنای بازگشت به اصول و مبانی است. در تعریف بنیادگرایی برخی بر مولفه‌های دینی بنیادگرایان تاکید کرده‌اند. همانگونه که برخی هم بر مولفه‌های اجتماعی و یا سیاسی آن متمرکز شده‌اند. آنتونی گیدنز در تعریف بنیادگرایی آن را دفاعی از سنت به روش سنتی می‌داند. برخی بنیادگرایی را جنبش عصبی و خشن در برابر

نظریه لیبرال می‌دانند. در این میان کسانی هم آن را نه فقط جنبش و حرکت اجتماعی بلکه یک ایدئولوژی قلمداد کرده‌اند. دیگرانی نیز هستند که بنیادگرایی را مانند فمینیسم یک جنبش هویت دانسته‌اند. در میان تعاریف و تبیین‌های انجام گرفته، مولفه‌های دینی بنیادگرایی همواره مورد توجه بوده است. بنیادگرایان کاری را انجام می‌دهند که خواست خداوند باشد. نکته دیگر این است که آنها معتقدند متون مقدس خطا ناپذیر هستند و بر اساس چنین تفکری هر که با ما نیست بر ما خواهد بود. و در این بین راه دیگری وجود نخواهد داشت. مقوله دینی دیگری که برای بنیادگرایان ذکر شده است، اعتقاد به عصر آخرالزمان و ضرورت تسریع در روز موعود است که این جریان منجر به ایده تخریب در میان آنها شده است. البته مولفه‌های جامعه‌شناختی هم برای جریان بنیادگرایی مطرح شده است. که آن نیز قابل توجه است. یکی از این مولفه‌ها مساله هویت است. اساساً در نگاه برخی از دانشمندان جریان بنیادگرایی مانند جریان ملیت خواه یک جریان هویت خواه است و با اعمال بنیادگرایانه در صدد تعریف و کسب هویت برای خود است (بابایی، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۸).

بنیادگرایی یک اصطلاح جنجال برانگیز است که در حدود سال ۱۹۲۰ در ایالات متحده آمریکا با عنوان بازگشت به خود توسط گروهی از مسیحیان پروتستان که با انتشار جزواتی با عنوان **مبانی**، به وجود آمد. این دست نوشته‌ها شرارت‌های مدرنیته را محکوم می‌کرد، و آنها علاقمند بودند که به اصول و مبانی اعتقادی و عملی جاودان مسیحیت بازگردند که یک گذشته آرمانی را برای آنها ترسیم می‌کرد. در دهه ۱۹۸۰ این کاربرد انتقاد آمیز از مدرنیته موضوع اصلی تحلیل‌های ژورنالیستی در مورد تقاضاهای سیاسی مسیحیان برای اصلاح حقوق برابر بود. موضوعاتی مثل سقط جنین و مراسم عبادی در مدارس که به صورت صریحی توسط گروه‌های مسیحیان محافظه کار، علی‌الخصوص پروتستان‌های انجیلی مطرح شد. که اینگونه مسایل در میان مسلمانان نیز رخ داد و آنها مدرنیته غربی و سکولار را در اشکال مختلف پذیرفتند. انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران برای اولین بار این اصطلاح بنیادگرایی را بطور گسترده‌ای به کار برد. مسلمانان مدرنیته را به عنوان یک امپریالیسم فرهنگی در نظر می‌گرفتند که در انواع مسیحی - یهودی وجود داشت.

در دهه ۱۹۹۰ محققانی که نسبت به مسأله بنیاد گرایی حساس بودند یک مجموعه از اصطلاحاتی را جایگزین کردند. مانند گروه‌های محافظه کار، نو سنت گرایان و اغلب گروهی مذهبی شبه نظامی که ایده‌ها و کنش‌هایشان شبیه به هم در نظر گرفته شده است. نویسندگانی مانند پیترواندروبر و مارک جر گنسمیر این پدیده (بنیاد گرایی) را پدیده ملی گرایی مذهبی در نظر می‌گیرند. افراد دیگری مانند مارتین مارتی و آراسکات می‌گویند بنیاد گرایی انواع متعدد و متکثری را شامل می‌شود (هاولند، ۱۹۹۹: ۳).

آیا این اصطلاحات بیان شده می‌توانند بنیاد گرایی باشند؟

در این مورد دو اعتراض مهم وجود دارد؛ اول این موضوع توسط تعداد زیادی از کسانی که آن را توصیف کرده‌اند مورد انتقاد قرار گرفته است. اصطلاح بنیاد گرایی ممکن است که در اصل دارای یک قضاوت و بار منفی نباشد. یعنی کلمات منفی مثل افراط گرایی مذهبی و تعصب مذهبی را در بر نگیرد. تا کنون ما باید فهمیده باشیم که در دنیای مسیحیان محافظه کار تنها یک گروه محدودی خودشان را به عنوان بنیاد گرا می‌شناسند. بسیاری از این مسیحیان محافظه کار ترجیح می‌دهند تا با عنوان مسیحیان انجیلی شناخته شوند. اعتراض دوم نسبت به اصطلاح بنیاد گرایی این است که از نظر تاریخی، فرهنگی و فرقه‌ای از روح مذهب پروتستان آمریکایی سرچشمه گرفته است. بنابراین احساس می‌شود که اجتماعات مذهبی دیگر به راحتی نادیده گرفته شده‌اند. برای اجتناب از این مشکل محققان مسلمان اصطلاح اسلام گرا را وضع کردند (هاولند، ۱۹۹۹: ۶).

بنابراین بنیاد گرایی دینی در معانی مختلف به کار رفته است. تنها ویژگی مشترک و کلان تمامی این کاربردها را میتوان تقابل آنها با مدرنیسم غربی دانست چه در کاربرد اصلی این واژه در مسیحیت پروتستان آمریکایی و چه در دیگر مکاتب و ادیان، رد و تقابل با آموزه‌ها و اصول مدرنیسم غربی وجود دارد. غرب از طریق غیریت سازی برای خود و نفی آن بنیاد گرایی دینی را در تقابل با خود تعریف کرده است. (بهروز لک: ۸۶).

همچنان که قبلاً اشاره شد نخستین کاربرد این واژه در مورد مسیحیت پروتستان آمریکایی بوده است. مهمترین آموزه‌های بنیاد گرایی دینی مسیحی در آمریکا عبارت بودند از:

۱- متن و الفاظ کتاب مقدس به همان صورت که خداوند فرستاده است می‌باشد.

۲- مبارزه آشتی ناپذیر با الهیات مدرن

۳- زندگی تحول یافته معنوی با شاخصه رفتار اخلاقی و تعهد شخصی، مثل قرائت کتاب مقدس، نیایش، تعصب به مسیحیت و ماموریت‌های دینی.

کاربرد دوم بنیادگرایی دینی در مورد اسلام گرایان معاصر می‌باشد که در طول چند جریان کلی شکل گرفته است؛

جریان نخست با رویگردانی از گذشته اسلامی و با مشاهده پیشرفت‌های مادی و تمدنی غرب راه چاره را در پیروی از غرب می‌یافت که این جریان خود به دو دسته غرب‌گرا و غرب‌زده تقسیم می‌شود. جریان سیاسی و فکری دوم، جریان بازگشت به سنت ماقبل اسلام یعنی سنت قومی - ملی می‌باشد. جریان سوم همان جریان اسلام‌گرایی که برخی آن را با برجسب بنیادگرایی دینی بیان می‌کنند. این جریان در صدد احیای اسلام بوده است. (بهرز لک: ۸۹-۸۸)

مثلاً نویسنده‌ای به نام هریر دکمچیان، در مطالعه خود در مورد جنبش‌های اسلامی در جهان عرب می‌گوید؛ روند افزایش آگاهی اسلامی نام‌های متعددی چون احیاگری، نوزایی، پاکدینی، بنیادگرایی، تجدید دعوی، بیداری، اصلاح طلبی، رستاخیز، تجدید رنسانس، حیات بخشی دوباره مهدویت و بازگشت به اسلام را به خود گرفته است. و اسامی عربی همچون بعثه الاسلامیه «رنسانس اسلامی»، صحوه الاسلامیه «بیداری اسلامی» و اصولیه الاسلامیه «بنیادگرایی اسلامی» را استفاده کرده‌اند. از دیدگاه او مناسب‌ترین اصطلاح همان اصول الاسلامیه (بنیادگرایی اسلامی) است (دکمچیان (۱۳۶۶: ۹).

کاربرد سوم بنیادگرایی اطلاق آن بر جریان عقل‌گریز و متصلب اسلام‌گرایی است. مصداق بارز آن همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان هنبلی و آموزه‌های ابن تیمیه در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده است مثل طالبان و القاعده (بهرز لک: ۸۹-۹۰)

سعدالدین ابراهیم به شش موضوعی که منجر به افزایش ناگهانی بنیادگرایی در مصر شده است اشاره می‌کند:

- ۱- مساله اجتماعی: به این اشاره دارد که آیا نظام جاری مصر عدالت اجتماعی و فرصت‌های برابر را برای شهروندان فراهم می‌کند؟
 - ۲- مساله سیاسی: که به میزان مشارکت عامه مردم و دموکراسی در مصر می‌پردازد.
 - ۳- مساله اقتصادی: که شایستگی قانون‌گذاران را در استفاده خردمندانه از منابع ارزیابی می‌کند.
 - ۴- مساله میهن‌پرستی: که تحلیل می‌کند آیا نظام استقلالش را حفظ کرده و از سر سپردگی به یک قدرت خارجی امتناع می‌کند.
 - ۵- مساله ملی‌گرایی: که نقش مصر را در یک ملت بزرگتر عربی جستجو می‌کند
 - ۶- مساله تمدن: که به یک تعادل نسبی بین غربی شدن یا حفاظت از سنت‌های تاریخی مصر تاکید می‌کند (رابین، ۱۹۹۰: ۴).
- در پایان می‌توانیم بگوییم که بنیادگرایی مذهبی علیرغم تفاوت‌ها و تنوع اش در بعضی موارد با هم اشتراک دارند:
- ۱- بنیادگرایی مذهبی پدیده‌ای جهانی است و متعلق به مذهب یا مکان خاصی نیست.
 - ۲- علیرغم تفاوت‌هایش ویژگی‌های مشترکی هم دارند:
 - الف- همه آنها معتقد به قطعیت متون مقدس هستند.
 - ب- خواهان بازگشت و تغییر مجدد اصول و مبانی هستند.
 - ج- دارای جهت‌گیریهای سیاسی و اجتماعی هستند.
 - د- از سکولاریسم انتقاد کرده و معتقدند که هستی انسان بدون بهره‌مندی از تعالیم دینی پوچ و بیهوده است.

بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی اسلامی با توجه به نقشی که در برابر نظام بین‌المللی پایه‌ریزی شده غرب ایفا می‌کند به عنوان یکی از منابع اصلی خطر شناخته می‌شود. اگرچه ۱/۱ میلیارد مسلمان دنیا به

اسلام وفادارند، خارج از منطقه خاور میانه و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. اما سیاسی شدن اسلام و بروز بنیادگرایی اسلامی بیشتر با خاورمیانه شناخته می‌شود. برعکس انتظارات غرب، امام خمینی کسی که بنیادگرایی اسلامی را برای غرب معنی کرد، تلاش کرد تا مسلمانان را به یک وحدت سوق دهد، بخصوص در این راستا انتقادهای او به نقش قدرت‌های بزرگ در جهان اسلام بسیار موثر بوده است. (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

بنیادگرایی اسلامی در سه دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول: بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک عکس‌العمل و پاسخ به بحران مواجه دولت - ملت در خاورمیانه مطرح می‌شود. این بحران شامل محرومیت اجتماعی، فقر مداوم، فساد، وابستگی به غرب از لحاظ امنیتی و دفاعی و اقتصادی، فقدان مشروعیت سیاسی و تنزل حاکمیت قانون است و همچنین این بحران به وسیله بی‌ثباتی سیاسی عمومی نظام‌های سیاسی غیر پاسخگو و نامطمئن حفظ قدرت سیاسی در کشورهای اسلامی تشدید می‌گردد. به عبارت دیگر بنیادگرایی می‌تواند عکس‌العمل افراطی به بحران‌های وسیع عام و فراگیر موجود باشد.

دوم: که هاتینگتون مطرح می‌کند؛ او ظهور بنیادگرایی اسلامی را زمینه برخورد تمدنی می‌داند. با این تعبیر که دارالاسلام در یک طرف و تمدن یهودی - مسیحی در طرف دیگر، ستیزه بین تمدن‌ها جایگزین سیستم قبلی جنگ سرد و رقابت ایدئولوژیک دوران جنگ سرد می‌گردد.

سوم: بنیادگرایی اسلامی با اسلام سیاسی پیوند خورده که به عنوان یک نیروی معتبر جدید برای تغییرات مثبت تعریف می‌گردد. و با شعار اسلام راه حل است تزئین شده است. این دیدگاه را مسلمانانی پذیرفته‌اند که به اسلام به عنوان مکتبی فراتر از دین و عبادت می‌نگرند و آن را متفاوت با سکولاریسم دولتی موجود در کشورهای اسلامی می‌دانند. این شعار بیشتر در کشورهای شنیده می‌شود که اسلام‌گرایان در فعالیت‌های تند همراه با برخورد برای براندازی رژیم‌های خود مشارکت دارند. (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۵).

اما از دیدگاه سید حسین نصر بنیادگرایی نسجیده‌ترین اصطلاح، ناخوشایند، ساختگی، دارای کاربرد شیطانی و انگی برای کوبیدن اسلام است. او می‌گوید بیشتر مسلمانان هنوز سنت

گرا هستند و باید آنها را از تجدد طلبان سکولار و هم از بنیاد گرایان به معنایی که رسانه‌های غربی به کار می‌برند جدا کرد. به راستی که اشتباه بزرگی است اگر سنت گرایان را با بنیاد گرایان یکی بینداریم. او می‌گوید جنبش‌های مقاومت اسلامی را نباید بنیاد گرا نامید. جنبش‌های مقاومت در فلسطین، چین، کشمیر، کوزوو و یا در جنوب فیلیپین را دفاع مردم این مناطق از ایمان یا ارزشهای فرهنگی و سنتی خود می‌داند و حساب آنها را از حساب بنیادگرایان که بدون توجه به اصول و قواعد دینی و انسانی دست به خشونت می‌زنند جدا کرد. جالب این است که وی در این بین سخن از بنیادگرایی سکولار به میان می‌آورد. و آن را از تعصب‌آمیزترین و جزمی‌ترین ایدئولوژی‌ها در طول تاریخ می‌داند. اگر قرار است در باره بنیادگرایی دینی سخن بگوییم در این صورت نباید بنیادگرایی سکولار را نیز از قلم انداخت. (بابایی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۲).

برعکس عده‌ای دیگر مثلاً جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) را یک گروه بنیادگرای اسلامی در نظر می‌گیرند، که خط مشی و فعالیت‌های حماس یک تغییر عمده‌ای نسبت به سیاست‌های قبلی اخوان‌المسلمین داشته است. تا قبل از شروع انتفاضه گروه اخوان المسلمین به طور فعالی بر علیه اشغال اسرائیل مقاومت و مشارکت نداشتند و بیشتر بروی فعالیت‌های بنیادگرای سنتی مانند آموزش مذهبی و تزکیه اخلاقی جامعه تاکید می‌کردند. تنها با آغاز انتفاضه در دسامبر ۱۹۸۷ بود که خط مشی آنها تغییر پیدا کرد (ناسه، ۱۹۹۸: ۲).

دلیل اینکه در کشورهای اسلامی، دیکتاتوری و استبداد وجود دارد این است که دولت‌های اسلامی به خاطر وجود گروه‌های بنیادگرا و تندرو در کشورشان نمی‌توانند آزادی‌های مدنی را نهادینه کنند. مثلاً هنگامیکه دیپلمات‌های آمریکا در یک جلسه‌ای از حسنی مبارک خواستند که مطبوعات را آزاد بگذارد و با روشنفکران و مخالفان برخورد نکند او در جواب می‌گوید: «اگر آنچه که شما از من می‌خواهید انجام دهم بنیادگرایان اسلامی مصر را اشغال خواهند کرد». خط مشی عربی باعث باز تولید دیکتاتوری می‌شود که در داخل خود تروریسم را پرورش می‌دهد. مبلغانی مانند پت‌رابرتسون و جری فالول و نویسندگانی مانند

پل جانسون ویلیام لینر می گویند اسلام یک دین سرکوب گر و عقب مانده است (زکریا، ۲۰۰۴: ۱).

در زمان حمله آمریکا به عراق مرکز تحقیقات اسلامی دانشگاه الازهر اعلام کرد که جنگ بر علیه عراق یک جنگ صلیبی جدید است و از همه مسلمانان خواست تا به جهاد با کفار برخیزند (سودربرگ، ۲۰۰۳: ۱۶۳).

توماس فریدمن یکی از نویسندگان نیویورک تایمز می گوید: «محیط اجتماعی کشورهای عربی باعث شده است که افرادی مثل بن لادن بوجود بیایند و اگر در این محیط تغییراتی رخ ندهد باز هم پدیده بن لادن باز تولید خواهد شد». افرادی که حملات ۱۱ سپتامبر در آمریکا را انجام دادند، افرادی گوشه گیر و متعصب، پرهیز کاران ریش داری بودند که در غارهای افغانستان چیزهای مرموز و دست نیافتنی را موعظه می کردند. بنابراین این هواپیما ربایان شدیداً از آمریکا متنفر بودند و به این دلیل خودشان را منفجر کردند. مثلاً در این مورد دو تن از محققان ایرانی به نام های لادن و رویا برومند می گویند که بنیادگرایی اسلامی یک جنبش سنتی نیست، بلکه یک جنبش خیلی مدرن است. گروهی مثل القاعده بر اثر نتایج حاصل از مرام های راست و چپ افراطی در اروپای قرن ۲۰ بوجود آمدند. افرادی مثل حسن البناء عقایدشان را از فاشیست های ایتالیا و آلمان وام گرفتند. عقایدی مثل وفاداری بی چون و چرا از رهبر کاریزماتیک، اطاعت، سکوت، از فرمان های موسولینی گرفته شده است. آنها می گویند: «لنینیسم در لباس اسلام گرایی به وجود آمد» (فوکویاما و سمین، ۲۰۰۲: ۳۴).

اما به گفته بولیت اسلام دینی است که صلح، شادی و تأیید اخلاقی برای پیروان خود را به ارمغان می آورد. بنابراین با پرهیز از نگاه گزینشی به اسلام نباید بنیادگرایی اسلامی را در حکم کل جهان اسلام قلمداد نمود (موحد، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

نویسنده کتاب طالبان می گوید، طالبان و حامیانشان برای جهان اسلام و غرب یک شیوه جدیدی از افراط گرایی اسلامی را عرضه کرده اند که هرگونه سازش را با مسلمانان میانه رو و غرب رد می کنند. خودداری طالبان از همکاری با آژانس های بشر دوستانه سازمان ملل یا کشورهای اهدا کننده خارجی یا خودداری از همکاری بر طبق اصول اخلاقی و نپذیرفتن نقش مسلمانان نخبه در اداره کشور به عنوان افراد فاسد، خشم مسلمانان جهان را برانگیخته است.

طالبان برای بنیادگرایی اسلامی یک چهره جدید و یک هویت جدید در هزاره بعدی ترسیم کرده‌اند. بنیادگرایی اسلامی که از هرگونه سازش خودداری کرده و هیچ نظام سیاسی را جز خودشان قبول ندارند (رشید، ۲۰۰۲: ۲۳).

جنگ سرد جدید؛ جایگزینی بنیادگرایی اسلامی با کمونیسم

بر طبق نظریه جنگ سرد جدید، بنیادگرایی اسلامی یک تهدید عمده‌ای برای منافع غربی‌ها در دوره مابعد جنگ سرد به حساب می‌آید. اول اینکه بنیادگراها تهدیدی برای ثبات تعداد زیادی از رژیمهای طرفدار غرب در خاورمیانه و آفریقای شمالی هستند. کشورهایی مانند مصر الجزایر اردن ترکیه و تونس.

دوم اینکه بنیادگراها بطور خشونت آمیزی در مورد کمک آمریکا به روند صلح بین اسرائیل و فلسطین مخالفت می‌کنند. سوم اینکه بیشتر عملیات‌های نظامی و تروریستی موفق بر علیه اسرائیل و آمریکایی‌ها توسط گروه‌های بنیادگرا انجام شده است. مانند حزب الله لبنان، حزب امل اسلامی لبنان، گروه فلسطینی حماس و جهاد اسلامی فلسطین. چهارم اینکه یک هماهنگی بین بنیادگرایایی که منافع آمریکا را مورد هدف قرار می‌دهند وجود دارد. بر طبق گفته دانیل پاییز: «تهران یک شبکه‌ای مانند یک کمیترن اسلامی را اداره می‌کند که نقش امروز این شبکه با شبکه کمیترن مسکو که قبلا وجود داشت مشابه است (کاظم زاده، ۱۹۹۸: ۵۳).

دانیل پاییز در مورد خطر بنیادگرایی اسلامی می‌گوید: «کمونیست‌ها و بنیادگراها همیشهدشمن ما بوده‌اند، ما نباید با آنها احساس همدلی کنیم، بلکه باید مشکل را حل کنیم و نباید نسبت به آنها حسن نیت داشته باشیم بلکه باید با آنها از موضع قدرت برخورد کنیم». او طرفدار کنترل و عقب راندن بنیادگرایی اسلامی است و می‌گوید: «بنیادگراها غرب را خیلی شدیدتر از کمونیست‌ها به چالش کشیده‌اند» (کاظم زاده، ۱۹۹۸: ۵۳).

بنابراین در دولت آمریکا و بین افراد جامعه در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

۱- بنیادگرایی اسلامی یک نوع کمونیسیم جدید است و در نتیجه با هر وسیله‌ای که لازم است باید با آن برخورد کرد تا از تهدید آن جلوگیری شود. این دیدگاه می‌گوید بنیادگرایی اسلامی پیشگام برخورد تمدنی بین غرب و جهان اسلام است.

۲- موضوع را بنیادگرایی اسلامی نمی‌دانند بلکه خشونت و افراط‌گرایی را مطرح می‌کنند. خود بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک پدیده فرهنگی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین خارج از چارچوب دولت آمریکا قرار می‌گیرد (کارابل، ۱۹۹۵: ۳۷).

طرفداران دیدگاه اول می‌گویند که بنیادگرایی اسلامی به قدرتمندی و خطرناکی کمونیسیم در دوران شکوفایی‌اش است. آنها می‌گویند بنیادگرایی اسلامی شبیه به ایدئولوژی کمونیسیم است که ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی غرب سکولار را نمی‌پذیرد، همچنان که کمونیسیم به وسیله یک جنبش بین‌المللی توسط رژیم انقلابی اتحاد جماهیر شوروی بارور شد، بنیادگرایی اسلامی نیز به عنوان یک جنبش بین‌المللی توسط رژیم انقلابی ایران رشد یافته است. این یکی دانستن بنیادگرایی اسلامی و کمونیسیم توسط دانیل پاییز در صفحاتی از مجله‌اش به نام فصل‌نامه خاورمیانه ذکر شده است و افراد دیگری مثل پیترودمن و برنارد لوئیس عضو ارشد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون نیز آن را مطرح کرده‌اند.

اما دیدگاه دوم که می‌گوید خطر اسلامی وجود ندارد توسط جان اسپوزیتو استاد دانشگاه جورج تاون مطرح شده است. بر طبق دیدگاه او تفاوت زیادی وجود دارد میان کسانی که توسط غربی‌ها برچسب بنیادگرایی خورده‌اند. اسپوزیتو قبول دارد که گروه‌های نظامی و خشنی مانند جماعت اسلامی مصر و حزب الله در لبنان و گروه‌های نظامی-اسلامی در الجزایر ثبات و حقوق بشر را در خاورمیانه و آفریقا به خطر می‌اندازند ولی او خاطر نشان می‌کند که یک چنین گروه‌هایی تنها افراط‌گرایان حاشیه‌ای جنبش‌های اسلامی هستند و اسلام سیاسی دارای نیروی چند وجهی و پویایی است. او می‌گوید بیشتر یک سازگاری ذاتی بین اسلام و دموکراسی وجود دارد (کارابل، ۱۹۹۵: ۳۸).

با توجه به مباحثی که در بالا مطرح شد می‌توانیم بگوییم که بنیادگرایی اسلامی از دیدگاه بنیادگراها شامل ویژگی‌های زیر است:

- ۱- بنیادگرایی اسلامی عموماً تفسیری مغایر و متفاوت با قرائت مدرنیته از روابط میان انسان خدا و طبیعت و همچنین وضع مطلوب و آرمانی ارائه می‌دهد.
- ۲- خواستار بازسازی جامعه و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن است به گونه‌ای که هم خیر دنیوی و هم سعادت آن جهانی را برای بشر تامین کند.
- ۳- اغلب برای گذار به جامعه مطلوب و آرمانی اش راهبرد و تاکتیک‌هایی دارد و برای نیل به آن خواهان فعالیت و تلاش پیروان خود بوده و از این رو به شدت عمل‌گرا است.

مضامین و محتوای بنیادگرایی اسلامی

الف) پیوند دین و سیاست در اسلام:

بنیادگرایی اسلامی به نوعی عدم تمایز میان دین و سیاست متکی است. اخوان المسلمین اولین حزب مدرن بودند که در جهان اسلام عربی به وجود آمدند. مهمترین نظریه پرداز آنها سید قطب بود. اصول و روشهایی که توسط این نویسنده گسترش و توسعه یافته است هنوز برای گروه‌های بنیادگرایی اسلامی سنتی خیلی مهم تلقی می‌شود. در کتاب اولیه اش با نام عدالت اجتماعی در اسلام، اسلام را تضمین کننده عدالت اجتماعی دانسته و سرچشمه آن را در اصول اسلامی می‌داند (ناسه، ۱۹۹۸: ۱۳).

نویسنده دیگری به نام بابی سعید در اثر خود به نام هراس بنیادین می‌گوید که گیتا ساگال و نیرایووال دیویس از جمله نویسندگانی هستند که بنیادگرایی اسلامی را دارای سه خصیصه می‌دانند:

- ۱- طرحی برای کنترل بدن زنان
- ۲- شیوه کار سیاسی که کثرت‌گرایی را رد می‌کند
- ۳- نهضتی که بطور قاطع از ادغام دین و سیاست به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود حمایت می‌کنند (سعید، ۱۳۷۹: ۱۰).

نوآوری خمینی (امام) این بود که می‌گفت در طول غیبت امام دوازدهم قدرت مطلق برای روحانیون شیعه است. در ژوئیه ۱۹۹۷ محمد یزدی رئیس قوه قضائیه یکی از ۵ شخصیت با نفوذ در ایران گفت: «رهبری مذهبی و رهبری سیاسی جدا از یکدیگر نیستند. سیاست حکومت و

قوانین اسلامی تنها برای روحانیون هستند و غیر روحانیت حق دخالت در سیاست را ندارند» (کاظم زاده، ۱۹۹۸: ۵۳).

موفقیت بنیادگرایی اسلامی در معانی سیاسی اش ریشه دارد و از این حقیقت سرچشمه می‌گیرد که هرگونه جدایی بین دین و دولت ارزش چندانی ندارد ولی در جوامع یهودی- مسیحی بعد سیاسی دین کم رنگ تر می‌شود (بن‌دور و پدازور: ۷۸).

در ایدئولوژی اسلامی حکومت حق جامعه است، ولی در چارچوب اصول ثابت دین و مقررات آسمانی حاکمیت از جامعه و قانون از خدا. شکل حکومت پارلمانی و یا شورا است و اصل بر قبول اکثریت آراء، قوه قضائیه مستقل است و در دست مجتهدان عادل و قوه مجریه حق امام یا جانشین‌های آنها یا فقهای عادل است که بر تمام اعمال دولت نظارت و حق وتو دارد. (قطب، ۱۳۵۴: ۴۳).

امام خمینی می‌گوید: «دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست و همین‌طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست. عبادی است و سیاسی، سیاستش در عبادت مدغم است و عبادتش در سیاست مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.» (موثقی: ۶)

ب) بازگشت به اصول و مبانی

در منشا مفهوم اصول‌گرایی مربوط به بحرانی است که مذهب کاتولیک در زمان چاپ اولین دست‌نوشته واتیکان در سال ۱۸۹۱ میلادی در مورد فتاوی اجتماعی با آن روبرو شد. بحرانی که در آن دو نگرش مختلفو مخالف با یکدیگر برای بازگرداندن جامعه به دامان مذهب کاتولیک مطرح بودند. یکی از طریق احیای کلیسا با همه اختیارات و اقتدارهای گذشته آن و دیگری از مجرای رفتن به دنبال انسان‌ها و ارشاد آنها در محیط‌های مختلفی که در آن زندگی می‌کردند (ویلیم، ۱۳۷۷: ۹۹).

بنابراین بنیادگرایی اسلامی همانند بنیادگرایی مذهبی به عقاید و ارزش‌های بنیادین و اصولی ایمان دارد و بر این ایده است که اصول و مبانی را باید کشف کرد و بر اساس آن جامعه را بازسازی کرد. خمینی شعار بازگشت به اسلام اصیل و ناب محمدی و اصول و

ارزشهای فراموش شده آن و الگوهای صدر اسلام را سر داد. ولی با مایه‌های عقلی، فلسفی و اجتهادی نوآورانه خواهان احیای تفکر دینی و دگرگونی اساسی و بنیانی در روابط و مناسبات حاکم و تغییر انقلابی وضع موجود و در پیش گرفتن راهی مستقل و اسلامی برای نوسازی و توسعه و به منظور نیل به وضع مطلوب و جامعه و دولت آرمانی نیز بود. (موثقی: ۴)

محمد عبده مثل دیگر بنیادگرایان اسلامی نیاز به بازگشت به بعضی از اصول اسلام اصیل و آموزش را تاکید می‌کرد. تحت تاثیر محمد عبده و شاگردش رشیدرضا جنبش برای آموزش و اصلاح افکار قلب‌ها شروع به کار کرد. اما بزودی این جنبش جنبه سیاسی اش گسترش یافت و خواهان اصلاحات اسلامی در دولت و حکومت شدند و مدعی شدند که نظم موجود باید جایگزین قوانین اسلامی شود (ناسه، ۱۹۹۸: ۱۲).

بن لادن می‌گوید مشکل رژیم‌های عربی این است که آنها به اندازه کافی اسلامی نیستند. او به پیروانش می‌گوید: تنها با بازگشت به اسلام است که مسلمانان به عدالت خواهند رسید به نظر بن لادن دموکراسی یک اختراع غربی است (زکریا، ۲۰۰۴: ۳).

و سرنجام اینکه مصباح یزدی بر این باور است که دموکراسی با اصالت بخشیدن به اراده انسان در تقابل با اسلام قرار دارد. زیرا بر اساس آموزه‌های اسلام اصل بر اراده خداوندی و خدا محوری استوار است. بر این اساس دموکراسی و آزادی ارزش‌های اسلامی محسوب نمی‌شوند و رواج آنها می‌تواند زمینه‌های دین‌زدایی و حاکمیت‌اندیشه‌های سکولار را در پی داشته باشد (موحد، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

ج) عمل‌گرایی و پیکار جویی

بنیادگرای اسلامی عمل‌گراست و خصلتی پیکار جو دارد. زیرا برقراری حاکمیت الهی و پایان دادن به وضع غیر اسلامی جوامع مستلزم فعالیت کوشش و تلاش فراوان فرض می‌شود و بدون آنها امید به برقراری حکومت اسلامی و بازسازی جامعه بر اساس دین، خیالی واهی است. زیرا نظام فاسد و غیر اسلامی حاکم به راحتی متقاعد نمی‌شود که از قدرت کناره‌گیری کند و جای خود را به ایده‌های اسلامی دهد.

سید قطب می گوید بیشتر دولت‌های موجود در جهان اسلام (عرب) به عنوان دولت‌های جاهلی حکومت می‌کنند که یک انحراف اساسی از تعالیم اسلام سنتی داشته‌اند که در آن بطور آشکاری یک سری از قوانین اسلامی را نقض کرده و کافر شده‌اند. بنابراین تفسیر سید قطب دقیقاً به معنای مبارزه مسلحانه بر علیه حکومت‌های اسلامی عربی است و در تئوری اش تأکید می‌کند که باید یک هسته‌ای از پیروان واقعی بر علیه جامعه و قانون‌گذاران اش جهاد کنند. و معتقد است که تنها از طریق جهاد است که حاکمیت الله می‌تواند دوباره پایه ریزی شود و این امر از طریق شریعت که تنها منبع قانونی است حاصل می‌شود (ناسه، ۱۹۹۸: ۱۴).

اسلام دارای یک فعالیت و ایدئولوژی اعتراض آمیز است در حالی که مسیحیت اساساً یک دین راكد و بی تحرکی است. اسلام دین دستورات الهی است و بیشتر از آن یک دین عملی است که هم شامل روابط بین انسان و خداوند است و هم روابط اخلاقی انسان‌ها و گروه‌ها را در بر می‌گیرد (بن‌دور و پدازور: ۷۶).

ایمن الزواهری فیلسوف القاعده در مورد توجیه حملات انتحاری و قتل عام شهروندان غیر نظامی می‌گوید این شهروندان چون به سیاستمداران رای داده‌اند بنابراین مسئول این همه بی عدالتی و ظلم هستند و اگر هم کشته شوند اشکالی ندارد (سودبرگ، ۲۰۰۳: ۱۶۴).

مفهوم قرآنی جهاد به معنای تا پای جان کوشیدن و بذل نفس در راه خداوند در خویشتن یایمسلمانان و بسیج ایشان اهمیت اساسی دارد. تعبیر جهاد معانی متعددی دارد، که از جمله شامل جهاد و تلاش برای تمشیت یک زندگی خوب، درست، اخلاقی تر و عادلانه تر کردن جامعه و بسط دعوت اسلام از طریق تبلیغ و موعظه آموزش و مبارزه مسلحانه می‌گردد (اسعدی، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

(د) برقراری حکومت اسلامی:

بنیادگرایی اسلامی معتقد به استقرار حکومت اسلامی است و وجود آن را ضرورتی عقلی و الزاما شرعی می‌داند. به لحاظ عقلی و منطقی جوامع اسلامی نیز مانند جوامع غیر اسلامی نمی‌توانند بدون قدرت مرکزی و برتر زندگی کنند. عقل حکم می‌کند که جامعه دارای قانون، نظم و انضباط برتر از جامعه بدون قانون و هرج و مرج طلب است.

متفکر بنیادگرایی هندی ابو علی موودی یک طرح کلی برای حکومت اسلامی آرمانی پایه ریزی کرد که گروهی را به نام جماعت اسلامی در سال ۱۹۴۱ به وجود آورد. او معتقد است دین اسلام نظام جامع و کامل برای زندگی انسان‌هاست که تمام شئون اخلاقی سیاسی و علمی بشر را شامل می‌شود (ناسه، ۱۹۹۸: ۱۴).

سامی زبیده می‌گوید: «بنیادگرایی اسلامی یعنی افکار و جنبش‌های سیاسی مدرن که عمدتاً جزو گروه‌های مخالف و ناراضی هستند و به یک مفهوم در جستجوی این هستند که یک حکومت اسلامی را تعیین کنند» (ناسه، ۱۹۹۸: ۱).

اسلام یک تمدن جامعی است که زندگی شخصی و اجتماعی فرد را در بر می‌گیرد. حکومت اسلامی نسبت به یهودیت و مسیحیت دارای ویژگی‌های اخلاقی تر، معنوی تر و الهی تر است و به همین خاطر مردم انتظارات خیلی بالایی دارند. اسلام دارای ماهیت فعال، اعتراض آمیز، کل‌گرا و جمعی است (بن‌در و پدازور: ۷۷).

آنچه محمد (ص) به ارمغان آورد به مراتب فراتر از صورتبندی یا تغییر تازه‌ای در آرا و اندیشه‌ها و آداب و رسوم دینی موجود بود. او نظمی نوین را رقم زد و امتی جدید را به عنوان یک جامعه دینی و سیاسی فراهم آورد که ریشه در نگرش یا تعلق دینی داشت و بر همین اساس وحدت یافته بود. چنین نگرشی بود که توانست قبایل و طوایف جزیره العرب را متحول سازد و یکی از تحولات عظیم تاریخی و فرهنگی جهان را محقق گرداند (اسعدی، ۱۳۷۷: ۹۶). عده‌ای پدیده‌ای به نام اسلام فقهاتی را مطرح کرده‌اند و طرفداران این قرائت می‌گویند دین اسلام نظام‌های ثابت و جاودانه سیاسی اقتصادی و حقوقی دارد، شکل حکومت از کتاب و سنت استنباط می‌شود و مساله عقلانی نیست. وظیفه حکومت در میان مسلمانان اجرای احکام اسلام است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۰: ۳۰). پیامبر اسلام مدت سیزده سال در مکه در برابر انواع مخالفت‌ها و مزاحمت‌ها صبر و مقاومت کرد سپس به مدینه هجرت کرد و در آنجا چون زمینه فراهم شده بود حکومت تشکیل داد و این حکومترا بخردانه رهبری کرد. در آن عصر دین و دولت از یکدیگر جدا نبود. عمل واقع بینانه این بود که پیامبر برای تقویت دعوت دینی اش پیشنهاد حکومت را قبول کند و دین خود را از آن طریق نهادینه کند و استقرار بخشد. تفکیک دین و دولت پس از تحولات فرهنگی - اجتماعی زیاد و پیدایش جامعه و دولت جدید تحقق

پیدا کرده است. البته امروز واقع بینی تفکیک این دو را ایجاب می‌کند، اما در عصر پیامبر اسلام واقع بینی این بود که حکومت تشکیل دهد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۳۴۸).

نتیجه گیری

در قرن بیستم گرچه در حوزه اندیشه و عمل اسلامی میان جنبش‌های اسلامی و مصلحان دینی تنوع و گوناگونی زیادی وجود دارد اما این جنبش‌ها، دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، آرمان‌ها، اهداف و افکار مشترکی نیز داشتند که آنها را به هم پیوند می‌داد. چنین پیوند اشتراکی ما را قادر می‌سازد تا آن را با عنوان بنیادگرایی اسلامی مفهوم سازی کنیم. بنیادگرایی اسلامی صرف نظر از بار منفی که برخی برای آن قائل می‌شوند مانند کمونیسم جدید و تروریسم و عقب مانده و... به عنوان یک ایدئولوژی، روایت خاصی از خدا، طبیعت و انسان و بخصوص روابط آنها را با یکدیگر به دست می‌دهد. این تفسیر با روایت‌هایی که دنیای مدرن و ایدئولوژی‌های جدید چون لیبرالیسم، ناسیونالیسم، و سوسیالیسم و مانند اینها از این سه مقوله دارند، کاملاً متفاوت است.

بنیادگرایی اسلامی تعبیری حداکثری و ایدئولوژیک از دین اسلام ارائه می‌دهد و آن را شیوه‌ای برتر برای زندگی فردی و اجتماعی بشر قلمداد می‌کند. از این منظر بنیادگراها گذشته از آنکه بر پیوند میان دین و سیاست اصرار می‌ورزند و خواهان برقراری حکومت اسلامی هستند، با سکولاریسم، لیبرالیسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم نیز سرناسازگاری دارند. به نظر آنها چنین مکاتب فکری که ره‌آورد تمدن غربی برای مسلمانان است در انحطاط و عقب ماندگی آنها نقش اساسی ایفا کرده‌اند. با این همه بنیادگرایی اسلامی گذار از وضع مطلوب اسلامی را مستلزم فعالیت و کوشش مسلمانان راستین می‌داند. برای نیل به آن اغلب برنامه و طرح ارائه می‌دهد. این برنامه‌ها گذشته از آنکه چگونگی نیل به اهداف را تبیین می‌کند در بسیج و سازماندهی منابع نیز واجد نقش است. از این زاویه بنیادگرایی اسلامی اراده‌ای معطوف به عمل است. نوعی دیگر از بنیادگرایی اسلامی که عده‌ای از مسلمانان سرخورده تندرو را شامل می‌شود نیز وجود دارد که القاعده و رهبر کاریزماتیک آنها بن لادن یک نمونه آشکاری از این خط مشی افراطی است، که می‌توان آنها را افراط‌گرایان و مکتب آنها را افراط‌گرایی اسلامی نامید. این گروه‌ها در جهان کنونی باعث مشکلات عدیده‌ای برای اسلام و مسلمین

شده‌اند و با اقدامات خراب‌کارانه و افراطی خود باعث بدبینی جهانی نسبت به دین مبین اسلام گشته‌اند. در پایان یادآوری این نکته لازم است که باید راه و روش این نحله‌های دروغین را از طریق کسانی که برای رسیدن به اسلام راستین تلاش می‌کنند جدا سازیم.

منابع:

- ۱- احتشامی، انوشیروان «بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی». ترجمه محسن اسلامی، علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۸، تابسان ۱۳۸۴، صص ۲۴۵-۲۵۹.
- ۲- اسعدی، مرتضی (۱۳۷۷). ایران، اسلام، تجدد، تهران: طرح نو.
- ۳- بابایی، حبیب‌الله «بنیادگرایی و کاربردهای شیطانی آن از منظر سید حسین نصر». معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۱۵، تیر ۱۳۸۶، صص ۶۷-۸۲.
- ۴- بهروز لک، غلامرضا «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی». کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۱۰۶-۸۵.
- ۵- دکمچیان، هرایر (۱۳۶۶). جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- ۶- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، موسی عبدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- قطب، سید (۱۳۵۴). ویژگیهای جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه‌ای، تهران: موسسه ملی.
- ۸- کرلینجر، فرد. ان (۱۳۷۷). مبانی پژوهش در علوم رفتاری. ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۹- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱). نقدی بر قرائت رسمی از دین، چالش‌ها، بحران‌ها، راه حل‌ها، تهران: طرح نو.
- ۱۰- منابع انگلیسی:
- ۱۱- موتقی، احمد «مکتب و مرام امام خمینی: در مقایسه با بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیسم اسلامی». نمایه، صص ۸-۱.

۱۲- موحّد، مجید «اسلام و دموکراسی: بررسی جامعه شناختی رابطه دینداری و تمایل به دموکراسی». مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۱، بهار ۱۳۸۵، صص ۲۶۴-۲۳۶.

۱۳- ویلم، ژان پل (۱۳۷۷). جامعه شناسی ادیان، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

- 14- Ben-Dor, Gabriel & Pedahzur, Ami "the Uniqueness of Islamic Fundamentalism and the Fourth Wave of International Terrorism", <http://web.ebscohost.com>.
- 15- Fukuyama, Francis. & Samin, Nada V (2002), "Can Any Good of Radical Islam", *Commen Tray, Proquest Social Science Journal*, Vol: 114, 2, pp. 34-38.
- 16- Howland, Courtney W (1999), "Religious Fundamentalisms and the Human Rights of Women", London: Macmillan.
- 17- Karabell, Zachary (1995), "The Wrong Threat: The United states and Islamic Fundamentalism", *World Policy Journal*, Vol: 12, NO.2, pp. 37-48.
- 18- Kazemzadeh, Masoud (1998), "Teaching the Politics of Islamic Fundamentalism", *Political Science and Politics*, Vol: 31, NO.1, pp. 52-59.
- 19- Nusse, Andrea (1998), *Muslim Palestine: the Ideology of Hamas*, Amsterdam: Hard Wood Academic Publishers.
- 20- Rashid, Ahmed (2001), *Taliban: Islam, Oil and the New Great Game*, London: I.B Tauris.
- 21- Rubin, Barry (1990), *Islamic Fundamentalism in Egyptian Politics*, London: Macmillan.
- 22- Soderberg, Nancy E (2003), "Meeting the Challenges of Islamic Fundamentalism", *American Foreign Policy Interests*, Vol: 25, p.p 163-164.
- 23- Zakaria, Fareed (2004), "Islam, Democracy and Constitutional Liberalism", *Political Science quarterly*, Vol: 119, p.p. 1-20.